

پیوند ادب و سیاست

عدالت و قیام در اندیشه سیاسی سعدی

دکتر بهرام اخوان کاظمی

دانشگاه شیراز - دانشکده حقوق و علوم سیاسی

■ سر آغاز

پژوهش درباره مفهوم بنیادین عدالت در تفکر هر اندیشمند سیاسی در گرو اهتمام بسیار است، اما بررسی این موضوع می‌تواند مارا بازوایای گوناگون آراه آنها آشنا سازد. بدین سبب، این نوشتار به بازشناسی جایگاه عدالت در آثار منظوم و منثور سعدی و در زندگی سیاسی این شاعر بلند آوازه کشورمان پرداخته است تا اثرات دوران خودکامگی را بر زندگی و دیدگاه وی درباره عدالت تا اندازه‌ای آشکار سازد و به این پرسش پاسخ دهد که اگر او عدالت را پلور داشته و نظرات عمده‌ای در این باره مطرح کرده است، درباره حق شورش و عصیان و قیام در برابر حاکمان جائز و متغلب چه موضعی داشته است.

۱- دوران زندگی سیاسی سعدی

شیخ مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله شیرازی، ملقب به سعدی، از ستارگان درخشان فرهنگ و ادب ایران است که در اوایل سده هفتم (۶۰۶ هـ.ق) در خانواده‌ای از علمای دینی به دنیا آمد. او پس از تحصیلات در نظامیه بغداد و در پی سفرهای بسیار، از جمله سفر حج، در اواسط همان سده، یعنی هنگام برقراری امنیت و آسایش در شیراز به خواست اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی به این شهر بازگشت. او در سال ۶۵۵ هـ.ق و سال پس از آن بوستان را به نظم و گلستان را به نثر تألیف کرد. گفته می‌شود که سعدی به بزرگان و امیران فارس و سلاطین مغول در آن دوران و به وزرای ایشان پند می‌داده است. وی در سال ۶۹۰ هـ.ق در همین شهر درگذشت.

زمان سعدی مصادف با تهدیدها و حملات صلیبی‌هاست که از سوی غرب سلجوقیان را به احتضار بیشتر سوق می‌داد و از شرق نیز حمله عالمگیر مغولان، کیان این شاعر گرانمایه را تهدید می‌کرد. حکومت‌های ملوک الطوائفی نیز یکپارچگی و انسجام سیاسی کشور را در معرض تشویش قرار داده بودند. اما مهمتر از همه خطر مغول بود که خاستگاه وی را الگنمال سیم‌اسیان کرد و وضعی پیش آورد که جور و بیعدالتی بر پهنه ایران گسترده شد. سعدی از قیامت این دوران چنین یاد می‌کند:

سر بر آوری سر ز خاک

سر بر آوری سر ز خاک

در خیال کس نیامد کانه چنان گردد چنین

زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار

سعدی را منتقد اجتماعی می‌دانند، اما آثارش پر از تجربه‌ها و نکته‌های سیاسی است. او نیز مانند اندرزنامه نویسان، در بی توضیح بهترین روش اعمال قدرت بوده است؛ روشی که مبتنی بر شرع و عدالت است؛ از این رو، باب اول بوستان را به «عدل و تدبیر رأی» اختصاص داده است.

۲- مفهوم عدالت از نگاه سعدی

تعریف و مفهوم عدالت از نگاه سعدی برگرفته از اندیشه سیاسی اسلامی اوست؛ اندیشه‌ای که به این شرح می‌توان

تبییش کرد:

یکم- عدالت به معنای ویژگی ماهوی نظم الهی حاکم بر کائنات.

«در واقع سعدی چون دیگر متفکران فلسفه سیاسی کلاسیک و اسلامی، عالم را تابع قوانین فطری ثابتی - خواه، نوموس، شریعت، آرت، دارما، لی و یا هر لفظ دیگر- می‌داند که بر زندگی حاکم است و معتقد است به جای مورد سؤال قرار دادن آنها باید با آنها همساز بود.»^۲

دوم- عدالت به معنای حق را به مقدار رساندن و ایفای اهلیت و رعایت استحقاق‌ها

تکراری ترین تعریف سعدی از عدالت «حق را به مقدار رساندن» یا عدالت توزیعی است. اگر کسی شایستگی تشویق، تمجید یا بخشش دارد، ارزانی داشتن آن عین عدالت است و همچنین است اعمال تشبیه و جریمه از برای کسی که سزاوار آن است.^۳ شواهد شعری این تعریف از این قرار است:

به قدر هنر پایگاهش فنزود^۴

یکی مال خواهد یکی گوشمال^۵

ستم بر ستم پیشه عدل است و داد^۶

به عقلش بیاید نخست آزمود

نه هر کس سزاوار باشد به مال

جفا پیشگان را بده سر به باد

تحقق و استیفای حقوق به معنای ایفای وظیفه اجتماعی فرد در رابطه با دیگران است. برای تحقق این معنا از عدالت، لازم است تساوی افراد از لحاظ نوع استحقاق‌ها و تواناییهایشان رعایت شود:

«پادشاه صاحب نظر باید تا در استحقاق همگنان به تأمل نظر فرماید؛ پس هر يك را به قدر خویش دلداری کند.»^۷

سوم- عدالت به معنای تقوای فردی و اجتماعی و همسازی با نظم الهی حاکم بر طبیعت

«از نظر فلسفی و کلی، سعدی عدالت را با تقوا برابر دانسته و آن را همسازی با نظم کل وجود تعبیر می‌کند.»^۸ همسانی زندگی اجتماعی با قانون فطرت، به طور اخص، با اطاعت از احکام الهی تأمین می‌شود. در چنین صورتی، هر کس با شناخت وظیفه خاص خویش، آن را به نحو احسن ایفا می‌کند و این يك معنا از عدالت است.

حکایت سلطان و شبان در بوستان گویای این نکته است که عدالت همان «وضع الشی فی موضعه» و قرار گرفتن هر کس در جای ویژه خود و انجام دادن کار ویژه‌های مختص همان جایگاه است. به همان گونه که شبان گلدر را با تدبیر شبانی می‌کند، شاه نیز اگر مدبّر و عاقل است، باید رعایا و لشکریان خود را پاسبانی و تدبیر نماید. سعدی از قول چوین به شاه می‌گوید:

تو هم گله خویش باری بیبا

که تدبیر شاه از شبان کم بود^۹

مرا گله بانی به عقل است و رای

در آن تخت و ملک از خلل غم بود

چهارم- عدالت به معنای اعتدال گرایی و رعایت حد مناسب و میانه و ملکات متوسط

این مقصود از عدالت در آثار سعدی به خوبی مشهود است:

از اندازه بیرون وز اندازه کم^{۱۰}

مگویی و منه تا توانی قدم

ره پارسایان امید است و بیم

به امید نیکی و بیم و بدی

اگر جاده‌ای بایست مستقیم

طبیعت شود مرد را بخردی

گر این هر دو، در پادشاه یافتن در اقلیم و ملکش بنه یافتن^{۱۱}

سعدی پادشاه را به اعتدال در درشتی و نرمی بارعیت فرامی خواند و می نویسد:

«نه چندان درشتی کن که از تو سیر گردند و نه چندان نرمی که بر تو دلیر شوند... پادشاه باید تا به حدی خشم بر دشمنان نراند که دوستان را اعتماد نماند...»^{۱۲}

بنجم - عدالت به معنای تعادل سه قوه در نفس فرد و مدینه و سیردن راهبری به خرد و خردمندان تشبیه اجتماع به بدن و به تعبیر دیگر «نظریه اندام وارگی» به خوبی در اشعار و متون منشور سعدی به چشم می خورد. عدالت بدین معنا حاصل آن است که هر يك از سه قوه خرد، شجاعت و شهوت در جایگاه ویژه خویش به کار ویژه خود، با انسجام و هماهنگی و بارهبری خرد (چه در نفس فرد و چه در اجتماع و مدینه) مشغول باشد و از جایگاه ویژه خویش نیز به قصد تغلب بر دیگر قوا، تعدی و تخطی ننماید؛ زیرا تنها خرد است که حق حاکمیت بر دو قوه دیگر دارد و آنها را از کز راهی و کژکاری احتمالی مصون می دارد. بدین صورت، در اجتماع نیز که پادشاه «سر» و رعیت «جسد» است، آن دو باید با یکدیگر متلازم و متکافی باشند و پادشاه نباید رعیت را نابود کند.

به تعبیر سعدی، «پادشاهان سرند و رعیت جسد»؛ پس نادان سری باشد که جسد خود را به دندان پاره کند.^{۱۳} این معنای عدالت را سعدی چنین بیان کرده است:

وجود تو شهرست پرنیک و بد
تو سلطان و دستور دانا خرد
رضای و رع نیک نامان حـ
هوی و هوس رهزن و کیسه بر^{۱۴}

۳- مدح عدالت و معاسن عدل و ذم جور و تغلب پیشگی و مضار آن

سعدی مانند دیگر اندیشمندان مسلمان پیش از خود، مدافع و مبلغ عدالت و مخالف جور نظامهای سیاسی متغلب بود. از نظر او دادخواهی بر سلطان لازم است و سلطان برای شنیدن استغاثه رعیت می باید زمینه دسترسی به خویش را برای آنان فراهم کند. همچنان که حضرت علی (ع) در این باره و در مورد ضرورت منع احتجاج، به مالک اشتر فرموده است: «خود را از رعیت زیاد در پنهان مدار که این پنهان داشتن خود نوعی فشار و تنگی است.»^{۱۵}

سعدی در همین مضمون در بوستان می گوید:

تسوکی بشنوی ناله دادخواه
چنان خسب کاید فغانت به گوش
به کیوان ببرت کله خوابگاه
اگر دادخواهی بر آرد خروش^{۱۶}

سعدی در باب اول گلستان در سیرت شاهان، سلاطین جوربیشه را گرگ به شمار آورده و ظلم ایشان را مایه ویرانی ملک و مملکت دانسته است:

بکنند جوربیشه سلطانی
پادشاهی که طرح ظلم فکند
که نیاید ز گسگرگ چو بیانی
پای دیوار ملک خویش بکند^{۱۷}

یادر بوستان، به همان گونه که ظلم را مایه ویرانی نظام سیاسی می داند، عدالت پیشگی شاه را مایه سعادت و بهر موری کامل همگان محسوب می نماید:

که خاطر نگهدار و درویش باش
میکنی تا توانی دل خلاق ریخت
رعیت نشاید به پیداد گشت
الاتاسیچی سر از عدل و رای
از آن بهره ورت در آفاق کیست
سه در بند آسایش خویش باش
و گرمی گئی، می کنی بیخ خویش
که مرسلطت را پناهند و پشت
که مردم ز دستت بسپهند پای
که در ملک رانی به اصف زیست^{۱۸}

در حکایت هشتم، باب اول بوستان، همین معنا به شکل زیبایی آمده است:

غیرداری از خسرون عجم
نه آن شوکت و پادشاهی بماند
چو خواهد که ویران شود عالمی
کنه کرد دند بزر زیر دستان ستم
نه آن ظلم بر روستایی بماند
کند ملک در پنجه ظالمی^{۱۹}

سعدی بر این اعتقاد است که ستم حتی بر یکی از افراد اجتماع، بسبب بیقراری و وارد آمدن آسیب عمومی به اجتماع می‌شود؛ چنانکه می‌گوید:

چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار^{۲۰}

سعدی البته تنها به بیان پیامدهای ستم شاهان بسنده نکرده، بلکه از نقش مثبت عدالت در پیشبرد جامعه نیز به روشنی سخن گفته است:

«به حکم آنکه عدل و احسان و اصف خداوندان مملکت، موجب امن و استقامت رعیت است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتد پس نام نیکو و راحت و امن و ارزانی غله و دیگر متاع به اقصای عالم برود و بازار گانان و مسافران رعیت نمایند و قماش و غله و دیگر متاعها بیابورند و ملک و مملکت آبادان شود و خزاین معمور و لشکریان و حواشی فراخ دست، نعمت دنیا حاصل و به ثواب عقبی واصل و اگر طریق ظلم رود، بر خلاف این»^{۲۱}

۳- دیدگاه سعدی دربارهٔ حق شورش و عصیان در برابر حاکم جائز و متغلب

سعدی در روزگاری پر آشوب و پر اضطراب می‌زیست. طبیعی است که او در عصر سفاکیهای مغول و در دوران جور سلاطین، با دید مشیت به حاکمان نگاه نمی‌کرده؛ حاکمانی که زندگی سیاسی‌شان پر از دیادوستی، رقابت، خطر و کشمکش‌های بی‌پایان و خاتمان برانداز بوده و تلاطم قدرت‌خواهی و طمع، سامان سیاسی و اجتماعی مردم را برهم زده بوده است:

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه
هم چنان در بسند اقلیمی دگر^{۲۲}

موجزترین عبارتی که گویای تغلب سلاطین و اقتصاد سعدی است، این جمله حکمت‌آمیز است: «ده درویش در گلیمی بخشیدند و پادشاه در اقلیمی نگجند»^{۲۳}

اکنون با استناد به اصول اندیشهٔ سیاسی سعدی می‌توان به تحلیل موضع‌وی در قبال سلاطین جائز و داخ و دانست که آیا او حق قیام برای عدالت‌گستری و مقابله با ستمکاران را قبول داشته است یا نه.

فرهنگ رجایی معتقد است که سه مقولهٔ عدالت، واقع‌بینی و اعتدال‌گرایی مهمترین اصول اندیشهٔ سیاسی سعدی است و از نظر این شاعر، عدالت پایه و اساس و مرکز زندگی سیاسی است؛ از این رو، باید واقع‌بینی بر پیشانی حاکم شود و اعتدال‌گرایی ملاک تدابیر و رفتارها باشد. از این دیدگاه زندگی سیاسی پویا و استوار آن است که بر آگاهی واقع‌بینانه و فهم و درک

اینکه نظام آفرینش بر عدالت و اعتدال گرای فرار دارد، بنیان یافته باشد.^{۲۴}

«سعدی نه محال اندیشی است که طرح يك جامعه آرمانی را ارائه کرده باشد و نه مصلح انقلابی. لویه ساختار زندگی سیاسی کاری ندرد، اما معتقد است که هدف در زندگی سیاسی هر چه باشد، جز از طریق واقع بینی و اعتدال گرای به دست نخواهد آمد.»^{۲۵}

بدین ترتیب مقوله «زندگی سیاسی سعادت آمیز» در عصری که نظامی ترین حکومتها تغلب و استیلای تام و کامل یافته بودند، از نظر سعدی مفهومی است انتزاعی و چه بسا دست نیافتنی و ناکار آمد. به زعم او، پرسش اساسی این است که در زندگی سیاسی کدام اصول و تدبیرها باید بر رفتار و گفتار حاکم باشد تا «سعادت نسبی» سیاسی تأمین شود و اگر عصر سفاکیهاست و حاکمان جائز عالم را به ویرانی و دلمزدگی کشانده اند و امکان هر گونه رویارویی را نابود کرده اند، نباید دست روی دست گذاشت و از هر کار اصلاحی، به قدر توان غافل شد. البته چنین عملی باید در نهایت حزم اندیشی و احتیاط از خود کامگی و جور جاتران باشد.

به نظر می رسد که سعدی در چنان روز گاری که استبداد بیداد می کرده و از سوی دیگر امنیت کشور منسوب به اسلام، در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی بوده، اعتقادی به کار انقلابی برای دستیابی به عدالت نداشته است و شاید چنین رویارویی را مایه هلاک نفس، «مقابله بیشانی با حجر» و «دست پریشست مار مالیدن» می دانسته و بر این باور بوده که این شیوه ها با خرد و هشجاری همساز نیست:

مگر کسی که تهور کند به نادانی^{۲۶}

مقابلت نکند با حجر به پیشانی

نه تأنط، نه کنار هشجاری است^{۲۷}

دست پریشست مار مالیدن

اما شاید بتوان گفت که سعدی در کنار واقع بینی و اعتدال گرای، عدالت خواهی را در گرو اتحاد مردمان و حرکت جمعی آنها می دانسته است:

با همه تنیدی و صلابت که پوست

پخته چوپر شد بز ندپیل را

شیر زبان را بگردانند بوسست^{۲۸}

مور چگان را چو بود اتقان

استنتاج

از مباحث این نوشتار می توان دریافت که سعدی در باب مقوله مهم عدالت نظر پیر دلزی کرده است و آراء او در این باب مشابه نظر بهای اسلامی عدالت پیشینیان و پسینیان است. اما وی در عصر سفاکیهای خود کامگان، به رغم حفظ آرمان عدالت خواهی و لپی ظلم و جور در عرصه سیاست و اجتماع، امکان قیام و رویارویی مستقیم را فراهم نمی دیده و آن را توصیه نمی کرده است. در واقع به دلیل گستردگی اختناق و شدت سرکوب، ضعف و دلمزدگی عمومی و خطر دشمنان خارجی، اعتقادی به عمل انقلابی برای دستیابی به عدالت نداشته است؛ ولی در عین واقع گرای، معتقد به انفعال در برابر وضع موجود هم نبوده و داشتن روش اصلاحی بقدر استطاعت را توصیه و به آن عمل می کرده است و از همین رو، در لئافه آفرش، مردمان را به وحدت و اتحاد در برابر حکام جائز و عدالت ستیز فرامی خوانده است.

یادداشتها

۱. سعدی، کلیات، (مواظ)، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص ۷۴۶.

۲. رجایی، فرهنگ، ممر که جهان بینی ها در هر دوری سیاسی، و هویت ما ایرانیان، تهران، انبیا، کتاب، ۱۳۷۲، ص ۵۶.

۳. همان، ص ۶۰.
۴. سعدی، کلیات، بوستان، باب اول، حکایت اول، ص ۲۱۶.
۵. همان، گلستان، باب دوم حکایت بیست و دوم، ص ۲۷۷.
۶. همان، ص ۲۷۶.
۷. سعدی، کلیات، رسائل نثر، ص ۸۷۳.
۸. رجایی، پیشین، ص ۵۹.
۹. سعدی، کلیات، بوستان، باب اول، حکایت دوم، ص ۲۲۳.
۱۰. همان، گلستان، باب هفتم، حکایت اول، ص ۳۴۲.
۱۱. همان، بوستان، باب اول، مقدمه، ص ۲۱۱.
۱۲. همان، گلستان، باب هشتم، مقدمه، ص ۱۷۵.
۱۳. همان، رسائل نثر، ص ۸۷۸.
۱۴. همان، بوستان، باب هفتم، مقدمه، ص ۳۲۲.
۱۵. «فلا تظن أن احتجاجك عن رعيك فان احتجاج الولاية عن الرعيه شعبه من الضيق». (نهج البلاغه، نامه ۶۷).
۱۶. مطهری، بیست گفتار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۶، ۱۳۶۱، ص ۳۱.
۱۷. ابوصبر محمد فرایی، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه: سید جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۰۷.
۱۸. سعدی، کلیات، بوستان، باب اول، ص ۲۱۱.
۱۹. همان، حکایت هشتم، ص ۲۳۰.
۲۰. سعدی، کلیات، گلستان، باب اول، حکایت دهم، ص ۷۲.
۲۱. همان، رسائل نثر، صص ۸۷۱-۸۷۲.
۲۲. همان، گلستان، باب اول، حکایت سوم، ص ۲۰.
۲۳. همان.
۲۴. ر.ک به: رجایی، پیشین، ص ۶۸.
۲۵. همان.
۲۶. سعدی، کلیات، مواظبه، ص ۸۳۹.
۲۷. همان، ص ۸۱۲.
۲۸. همان، گلستان، ص ۱۱۷.

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 نشریه علمی-پژوهشی اقتصاد سیاسی